

تحلیل هرمنوتیکی^(۱) از فراز و فرود سیستان بزرگ

دکتر فرامرز بریمانی

استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

سیستان بزرگ گستره‌ی وسیعی است که امروزه بخش نسبتاً وسیعی از آن در کشورهای ایران و افغانستان و بخش ناچیزی از آن در کشور پاکستان قرار دارد. این پهنه به عنوان یک واحد جغرافیایی در طول حیات (استقرار سکونتگاه‌های انسانی) خود فراز و فرود زیادی را داشته است. به عنوان نمونه، پس از یک دوره طولانی از شکوفایی در طول هزاره‌های چهارم تا دوم قبل از میلاد توانسته است یکی از درخشانترین دستاوردهای بشری (فرهنگ و تمدن) را که با نام شهر سوخته شناخته می‌شود، عرضه نماید که در سال‌های ۱۸۰۰-۲۱۰۰ قبل از میلاد دچار اضمحلال گردید تا اینکه پس از یک دوره نسبتاً طولانی از فترت تاریخی در سده‌ی ششم قبل از میلاد، هسته اولیه شهر هخامنشی زرنکا (دهانه غلامان) نهاده می‌شود این تمدن نیز پس از دو هزار سال (که عمدتاً به نام شهر زرنج شناخته می‌شود) در سال ۷۸۵ هجری با حمله تیمور و سپس فرزندش شاهرخ ۸۱۱ هـ. ق به سرنوشت شومی دچار گردید و در سراسیمه‌ی انحطاط پیش رفت به طوری که این سرزمین پس از این تاریخ روی خوشی به خود ندیده است.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که در هر یک از دو مقطع تاریخی یعنی آغاز تاریخ با نماد شهر سوخته و دوره تاریخی با نماد زرنج دارای فراز و فرود بوده است. گرچه مجموعه‌ای از عوامل، نیروها و روندها در این فراز و فرود دخالت داشته‌اند اما تعامل با حوزه‌های تمدنی پیرامونی و مبادلات از عمده‌ترین عوامل به‌شمار رفته که با رشد و توسعه آن سیستانی آباد و بر عکس با سیستانی تضعیف شده روبرو بوده‌ایم، تجدید حیات مجدد سیستان نیز در گروه همین اصل است.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، فراز، فرود، سیستان، شهر سوخته، زرنج.

مقدمه

گرچه برای جستجو در چگونگی فراز و فرود، مرگ و حیات تمدن‌ها در آموزه‌های دینی به کرات سفارش شده است اما متأسفانه به ندرت به این مسأله مهم مبادرت شده

است. از شخصیت‌های علمی می‌توان از ارنولد توین بی نام برد که به این موضوع و علل آن پرداخته است وی معتقد است تمدن‌ها دارای مراحل تولد- رشد- شکست و از هم پاشی است (توین بی، ۱۳۶۶: ۲۶۴-۹۴). به نظر او ۲۶ تمدن وجود داشته که ۲۱ تمدن از این ۲۶ تمدن از بین رفته‌اند. پیمان نیز با تکیه بر آیات قرآن اقدام به تأویلی از حیات و مرگ تمدن‌ها نموده است (پیمان، ۱۳۵۸). در این کوشش توین بی از وجود قانون و پیمان از سنت‌های الهی در جابجایی تمدن‌ها تاکید کرده‌اند. سیستان از این نظر مهم به نظر می‌رسد که تمدن‌های آن مراحل تولد، رشد و از هم پاشی را تجربه کرده است. در نتیجه با این پرسش روبرو خواهیم بود: علل فراز و فرود سیستان در دوره‌های مختلف چیست؟

نگارنده با امعان نظر به قدمت بیش از ۵ هزار سال از تاریخ سکونتگاهی و این که امکان بررسی تمام مقاطع تاریخی در این مقال نمی‌باشد با انتخاب تنها مقاطعی از فراز و فرود درصد پاسخ به سؤال یاد شده برآمده است.^(۲) هدف از این پژوهش استفاده از دلایل تاریخی فراز در خروج از انزوای جغرافیایی و توسعه سیستان در شرایط فعلی می‌باشد.

مواد و روش

سیستان بزرگ سرزمینی کهن است که نخستین متون ایرانی (اوستا) از آن با نام هئتومنت یاد کرده است: «یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهورامزدا- آفریده‌ام هئتومنت رایومندفره‌مند بود» یاد می‌کند (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۶۶۲). کاوش‌های بعدی نیز از یکی از کانون‌های اصلی استقرار درحوزه فرهنگی در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد پرده برداشت (Tosi, 1976). بنابراین ما با یک تاریخ حدود ۵ هزار ساله روبرو هستیم. از این‌رو نگارنده در این پژوهش که به روش تاریخی، هرمنوتیکی انجام گرفته است دو دوره‌ی تاریخی زیر را مبنای تأویل قرار داده است:

۱- دوره‌ی آغاز تاریخ با نماد شهر سوخته^(۳)

شهر سوخته که در اولین دوره‌ی استقرار (هزاره سوم ق. م) ۱۵/۵ هکتار داشته است به حداکثر وسعت خود با بیش از ۸۰ هکتار در دوره‌ی دوم رسیده است. از این دوره منحنی رشد سیر نزولی پیدا کرده و در دوره‌ی چهارم استقرار به ۵ هکتار تنزل یافته و سپس متروک گردید (جدول شماره‌ی ۱)

جدول ۱: فراز و فرود شهر سوخته در دوره‌های مختلف استقرار^(۷)

| تاریخ ق.م | دوره | شرح | طبقات | وسعت شهر به هکتار |
|--------------------------------------|------|---|--------------|-------------------|
| ۱۸۰۰ ۱۹۰۰ ۲۰۰۰ | IV | لایه‌های جدید یا بعد از شهرنشینی | ۰ ۱ ۲ | ۵ |
| ۲۱۰۰ ۲۲۰۰ ۲۳۰۰ ۲۴۰۰ ۲۵۰۰ | III | لایه‌های آغاز دولت شهر با حداکثر گسترش استقرار | ۳ ۴ | ۸۰ |
| ۲۶۰۰ ۲۷۰۰ ۲۸۰۰ | II | لایه‌های آغاز شهرنشینی با حداکثر تجارت و مبادلات اقتصادی با ممالک دور | ۵ ۶ ۷ | ۴۵ |
| ۲۹۰۰ ۳۰۰۰ ۳۱۰۰ ۳۲۰۰ | I | لایه‌های قدیمی با نشانه‌های آغاز نگارش | ۸ ۹ ۱۰ | ۱۵/۵ |

(Tosi, 1976:141)

۲- دوره‌ی تاریخی با نماد زرنگ^(۴)

سیستان از سال‌های ۱۸۰۰-۲۱۰۰ قبل از میلاد دچار یک فترت تاریخی گردید تا اینکه هسته‌ی اولیه شهر زرنگا (دهانه غلامان فعلی در دوره‌ی هخامنشی در سده‌ی ششم قبل از میلاد نهاده شد به رغم جابجایی مکرر از زرنگا (دهانه غلامان فعلی) به تپه‌ی سرخ داغ؟ (در نزدیکی محوطه باستانی نادعلی فعلی) و بعد به تپه‌ی شهرستان^(۵)؟ (رامشهرستان) و سپس تپه‌ی نادعلی (زرنگ) و در نهایت به شهر سیستان^(۶) (زاهدان کهنه فعلی) که عمدتاً ناشی از تغییر مسیر رودخانه بوده است؟ (نقشه شماره‌ی ۱ و جدول شماره‌ی ۲). شاهد نه تنها تکوین (تولد)، رشد و استمرار تمدنی هستیم بلکه منحنی تکامل دوباره پس از یک دوره‌ی طولانی (حدود ۲۰۰۰ سال) سیر نزولی می‌یابد. به جهت اینکه در طول این مدت یعنی از هخامنشیان تا دوره‌ی سلجوقیان نام این شهر یعنی زرنگ مورد توجه بوده است، زرنگ به عنوان نماد این دوره‌ی تاریخی

مورد مذاقه قرار گرفت. چنین فرآیندی ما را با پرسش‌های اساسی در خصوص علل فراز و فرود شهر سوخته و زرنگ مواجه می‌سازد.

جدول ۲: جابجایی دارالحکومه‌های سیستان بزرگ در دوره‌های مختلف تاریخی از هخامنشیان تا تیموریان

| نام دارالحکوم | محل بقایای تاریخی | شروع استقرار | پایان استقرار |
|--------------------------------------|---|----------------------|-----------------------|
| ۱- زرنکا | دهانه غلامان فعلی | سده ششم ق. م | سده چهارم ق. م |
| ۲- زرنکا هخامنشی و پروفتازیای اشکانی | تپه سرخ داغ در نزدیکی محوطه باستانی ناد علی | سده چهارم ق. م | اواخر دوره اشکانی |
| ۳- رام شهرستان یا زرنگ دوره ساسانی | تپه شهرستان فعلی | اوایل دوره ساسانی | اواخر دوره ساسانی |
| ۴- زرنگ دوران اسلامی | محوطه باستانی ناد علی | اواخر دوره ساسانی | اواخر سده چهارم هـ ق |
| ۵- شهرستان یا زرنگ سوم | زاهدان کهنه فعلی | اواخر سده چهارم هـ ق | نیمه اول سده نهم هـ ق |

(نگارنده با همکاری موسوی حاجی بر اساس شواهد تاریخی)

۱- دوره‌ی تاریخی با نماد شهر سوخته

الف - علل فراز

اگر عوامل طبیعی (مانند آب و خاک) را بستر اصلی و اولیه‌ی شکل‌گیری، برپایی و تکوین سکونتگاه‌های انسانی سیستان بدانیم؛ مبادله کالا عامل دیگری در شکوفایی و تبدیل آن به یکی از چند حوزه فرهنگی و تمدن دنیای آن عهد محسوب می‌گردد. در این صورت گزینه‌ی دوم ما را به گزینه‌ی سوم (موقعیت جغرافیایی)^(۸) به عنوان عامل تأثیرگذار و نقش آفرین رهنمون می‌سازد، زیرا:

اولاً؛ موقعیت جغرافیایی فلات ایران به عنوان پل ارتباطی بین تمدن‌های غرب و شرق و حتی شمال آفریقا (مصر)، برخورداری آن از منابع معدنی نظیر طلا و نقره، فیروزه و یا عقیق و لاجورد در خارج از فلات (بدخشان) (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۲۰۳) از یک سو و فقر بین‌النهرین و مصر از این منابع از سوی دیگر، سبب جریان کالا و مصنوعات و بعضاً محصولات کشاورزی فی مابین آنها می‌شده است.

با توجه به بعد مسافت در مسیر شبکه‌های ارتباطی، نقاط گره‌ی بی‌شماری به هسته‌های شهری تبدیل می‌شد و با شدت گرفتن مبادله کالاهای مورد نیاز تمدن‌های دو سوی فلات ایران که در بالا از آنها یاد شده است، می‌توانست موجبات تقویت بنیان‌های اقتصادی هر یک از کانون‌های فوق را فراهم آورد.

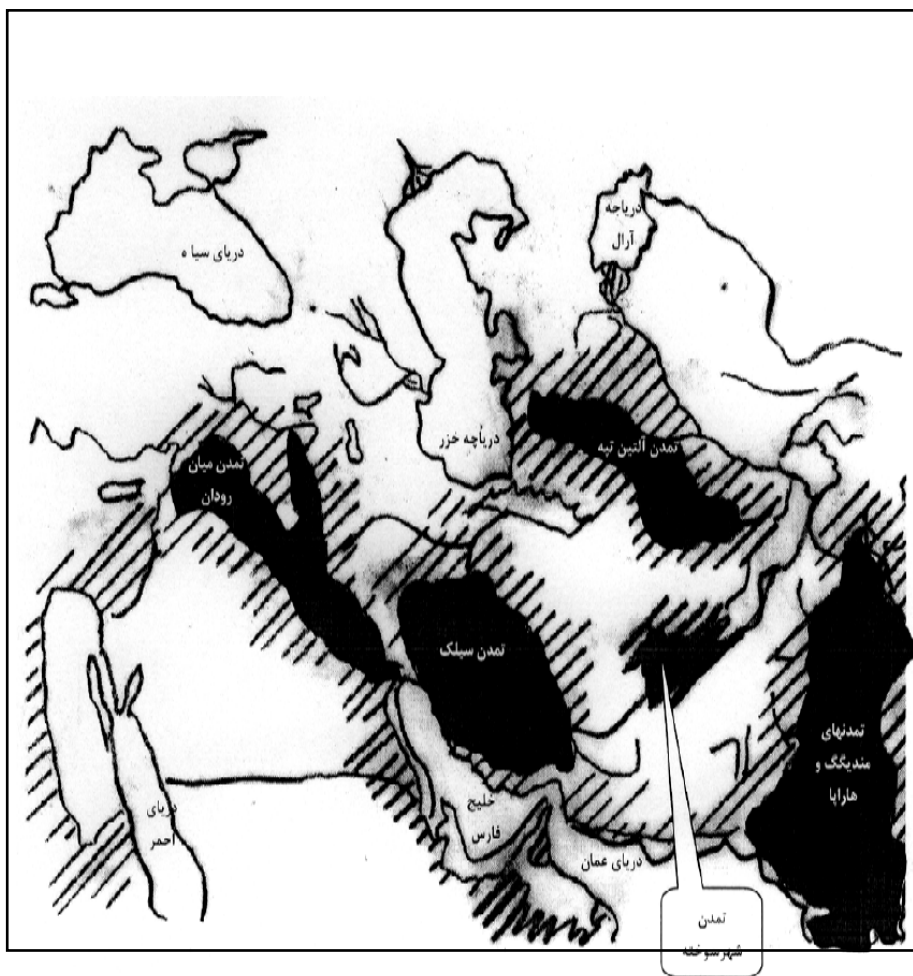
ثانیاً؛ موقعیت شهر سوخته در بین حوزه‌های فرهنگی نظیر تل ابلیس، سیلک، تپه حصار، تورنگ تپه، نمازگاه، آلتین تپه، مندیگک، هاراپا، آن را به یکی از مراکز تبدیل و توزیع کالاهای یاد شده مبدل می‌نمود. به گونه‌ای که «یکی از مراکز مهم تجاری و مبادلاتی در ایجاد ارتباط بین شرق و غرب یا به عبارتی دیگر بین منطقه‌ی بدخشان از یک سو و سرزمین‌های ایلام و میان رودان از سوی دیگر بوده است.» (سیدسجادی، ۱۳۶۴: ۲۲۵)^۱ (نقشه‌ی شماره‌ی ۲).

گرچه به عقیده خانم ج. هرمان «مسیر نقل و انتقالات سنگ لاجورد از بدخشان به ایالت جنوبی بین‌النهرین در مسیر جاده‌ی بزرگ خراسان بوده است» (مجیدزاده، ۱۳۶۴: ۵) اما اکتشافات بعدی که توسط هیأت ایتالیایی به سرپرستی توزی «وجود مقدار زیاد سنگ لاجورد در شهر سوخته که تنها ده درصد از آن به صورت شیء و نود درصد مابقی به شکل تراشه‌های زاید است، نشان می‌دهد که این سنگ لاجورد پس از استخراج در بدخشان، ابتدا به شهر سوخته منتقل و در آنجا به تراشه‌های ضروری پیراسته می‌شد. و سپس از راهی کاملاً متفاوت از راه بزرگ خراسان به بین‌النهرین انتقال می‌یافت... (Lamberg, 1973: 15-53; Tosi, 1974: 47-167). علاوه بر آن، وجود جمعیتی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر در هزاره‌ی سوم و دوم قبل از میلاد و حرف مختلف از فعالیت‌های تولیدی، صنعتی مانند سنگتراشی، بافندگی، سفالگری، حصیربافی، همچنین تجارت، نیز تا حدود زیادی در ارتباط با حوزه‌های پیرامونی معنی پیدا می‌کند.

حتی تأثیر این عامل به قدری بوده است که علاوه بر وجود طبقه‌ی صنعتگران و کارگران تمام وقت، از دوره‌ی دوم به بعد به سبب وسعت زیاد فعالیت‌های تولیدی، برخی از صنعتگران محل کار خود را در جاهای دیگری در خارج از شهر متمرکز می‌کرده‌اند که می‌توان از مراکز کوزه‌گری در تپه‌های رود بیابان در ۲۹ کیلومتری شهر سوخته؛ فلزکاری، در چند کیلومتری در داخل خاک سیستان افغانستان یاد کرد (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۲۳۴-۲۳۲).

به نظر نگارنده چنین حجمی از جمعیت با نوعی از تقسیم کار (دو معیار اساسی از مفهوم شهر) نمی‌تواند تنها متکی بر عوامل درونی حتی با توانمندی‌های نسبتاً مناسب و مساعد باشد بلکه باید آن را در پیوند با عوامل بیرونی جستجو نمود. پی‌جویی علت اضمحلال تمدن شهر سوخته می‌تواند ما را در قبول یا رد نظریه فوق یاری رساند.

۱- درخصوص شهر سوخته مطالعات زیادی از سوی محققین خارجی انجام گرفته، بخشی از آن توسط سید سجادی معرفی گردید. رک: لازاری، الساندر (۱۳۷۸): ۱۸۹-۱۶۸.



نقشه ۲: موقعیت شهر سوخته نسبت به حوزه‌های فرهنگی در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد (سید سجادی، سید منصور، ۱۳۶۵).

ب - علل فرود

با توجه به نظریه‌ی توپین‌بی در خصوص حیات و مرگ تمدن‌ها، تمدن شهر سوخته پس از رسیدن به نقطه‌ی اوج (پیک) خود در سرایشی سقوط قرار می‌گیرد، و در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۰۰-۲۱۰۰ قبل از میلاد متروک می‌گردد این اضمحلال نیز پرسش‌های متعدّد و چون و چراهای زیادی را به دنبال دارد. در پاسخ به آن نظریاتی وجود دارد که به اختصار عبارتند از:

۱- تغییر مسیر رودخانه: شرایط محیطی و ویژگی‌های توپوگرافی تغییر مسیر رودخانه‌ی هیرمند و جابجایی هامون‌ها را سبب شده و به تبع آن نیز سکونتگاه‌های انسانی از جمله شهر سوخته نیز مجبور به جابجایی بوده‌اند. گرچه واقع بودن مقرّ شهر (سوخته) در انتهای سرپنجه‌های رامرود در دلتایی به نام تراکون یا ترقون و تغییر مسیر آن در مجرای سنارود تا حدی پذیرش نظریه‌ی فوق را قوت می‌بخشد (سید سجادی، ۱۳۷۶: ۱۹). اما پذیرش آن به دلایلی نیز می‌تواند مورد تردید قرار گیرد. زیرا معمولاً پس از تغییر مسیر رودخانه، سکونتگاه‌های موجود از بین نمی‌روند بلکه جابجا می‌شوند که به عنوان نمونه می‌توان از جابجایی شهر هخامنشی دهانه غلامان (زرنگا) در دوره‌های بعد یاد نمود. در حالی که پس از اضمحلال شهر سوخته از ۲۱۰۰ قبل از میلاد تا ۵۵۰ قبل از میلاد هیچ گونه شواهدی از جابجایی و شروع زندگی شهری به عنوان مظاهری از تمدن مشاهده نشده است (سید سجادی، ۱۳۷۶: ۱۹).

۲- آتش‌سوزی ناشی از جنگ به‌ویژه هجوم آریایی‌های دامدار مهاجم جنگجو (سید سجادی، ۱۳۸۲: ۴۷) در توجیه نظریات فوق، عده‌ای عواملی چون فزونی جمعیت، تغییرات اقلیمی، قحطی و بعضاً هجوم اقوام مهاجم سکاها را که بنا به روایتی خون دشمنان را می‌نوشیدند، از پوست آنها جامه یا دستمال می‌ساختند، کله‌شان را به کاسه شراب تبدیل می‌کردند و... و یا در تورات از آنان به عنوان هلاک‌کننده امت‌ها یاد می‌کردند، در مهاجرت آریایی‌ها دخیل می‌دانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۲-۱۷).

در مقابل عده‌ای دیگر بر خصوصیات فرهنگی آریایی‌ها که خود را نجیب و بومیان را پست و خوار می‌شمردند و به محض تسلط، کارهای سخت را به آنان واگذار می‌کردند (بیات، ۲۳۳۵: ۲۴)، یا بر نوع معیشت آنان و ناسازگاری فرهنگ کوچرو و با یکجانشینی در فروپاشی نظام شهری تأکید می‌ورزند.

بیشونه نظریه فوق را قابل قبول نمی‌داند. به اعتقاد وی، متروک شدن دشت گرگان، گسستگی در منطقه نمازگاه آلتین تپه ناشی از مهاجرت مردم جدید همراه با تخریب خشونت‌آمیز نبوده است (یانگ، ۱۳۷۳: ۲۴۲). یانگ (۱۳۶۴: ۲۴۳) و ماسون (۱۳۷۵: ۱۶۵)

با پیشونه هم عقیده هستند. شواهد و آثار به دست آمده از عملیات حفاری نیز نابودی شهر سوخته را از طریق اقوام مهاجر و آتش‌سوزی تأکید نمی‌کند از این رو سجادی معتقد است: «فعلاً دلیلی که سقوط شهر را به عامل خارجی نسبت دهد وجود ندارد» (سیدسجادی، ۱۳۷۶: ۲۶۹) هر چند که توزی و همکارانش «آن را به یک پدیده‌ی سیاسی نسبت می‌دهند» (توزی، ۱۳۷۴: ۲۷۰). علاوه بر آن، با توجه به نظریات متفاوت در خصوص خاستگاه ایرانیان «ایرانویچ» (فره‌وشی، ۱۳۷۰: ۳-۱) و مهاجرت آریایی‌ها در طی مراحل مختلف، نظریه یانگ منطقی‌تر به نظر می‌رسد، زیرا وی معتقد است: «بهتر است نفوذ آریایی‌ها به این مناطق را نه به صورت یک واقعه‌ی ناگهانی، بلکه به شکل جریانی که طی دوره‌ای طولانی اتفاق افتاده بررسی کنیم که در این صورت بین تازه‌واردان و بومیان کشمکش چندانی رخ نداده، احتمالاً به اشتباه دچار این تصور ذهنی شده‌ایم که ورود هند و اروپاییان به ایران نظیر وقایعی چون سقوط روم یا تهاجم مغولان بوده است» (یانگ، ۱۳۶۴: ۲۴۳).

یانگ اضافه می‌نماید: «با فرض اینکه تازه‌واردان نتوانستند یا نخواستند که در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی بومی حل شوند مسلماً ورود شمار زیادی از آنان می‌توانست در بلندمدت بحران‌های جدی را پدید آورد که این امر در نهایت به گسستگی مهم در الگوهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محلی انجامید» (یانگ، همان). ۳ - سومین نظریه، شتاب و پیشرفت‌های فراوان هر یک از محوطه‌های باستانی به ویژه شهر سوخته را مؤثر می‌دانند، شتابی که به اعتقاد موریس جیمز «پیش درآمد اضمحلال و نابودی شهر و بالطبع تمدن‌ها گردید» (جیمز، ۱۳۷۴: ۶).

بر اساس این نظریه از یک سو رشد برون‌زا، فزونی جمعیت در اثر مهاجرت از پیرامون به مرکز (شهر سوخته) باعث رشد شهر گردید. از سوی دیگر ضعیف شدن کارکردهای شهری در مراحل بعدی و ناتوانی آن در پاسخگویی به نیاز رو به تزاید جمعیت سبب تجزیه‌ی شهر شده است. در نتیجه با مهاجرت معکوس جمعیت از مرکز به پیرامون، این بار واحدهای جمعیتی در قالب دهکده‌های کوچک به حیات خود ادامه داده‌اند. کاهش وسعت شهر سوخته از ۸۰ هکتار در دوره‌ی دوم به ۵ هکتار در دوره‌ی چهارم استقرار از نمونه‌ی بارز آن می‌باشد (ر.ک: جدول شماره ۱).

گرچه هر یک از نظریات فوق محتمل است، اما با توجه به اینکه اضمحلال تمامی مراکز فرهنگی نیمه‌ی شرقی از آلتین تپه، نمازگاه، تورنگ تپه، تپه حصار، سیلک و... در شمال و غرب تامندیگگ و هاراپا در شرق به طور همزمان صورت گرفته است؛

نگارنده نظریه‌ی سوم را در چهارچوب نظریه نقش‌آفرینی موقع جغرافیایی قابل توجیه می‌داند زیرا:

رشد شهر با کارکردهای کشاورزی، صنعتی و خدماتی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر جمعیت که در ردیف بزرگترین شهرهای دنیا در عصر خود محسوب می‌شود علاوه بر بهره‌گیری از عوامل محیطی، متأثر از عوامل برونی (مبادله کالا) بوده است. از این رو با توقف آن که به نوعی سبب تضعیف کارکردهای شهری (تبدیل کالاهای وارده و صدور آن) می‌شد، می‌توانست اضمحلال شهر پس از طی مراحل تکاملی آن را به دنبال داشته باشد.

تأثیر اقوام مهاجم از این منظر نیز قابل توجیه است، چون ورود آریایی‌ها در بلندمدت آن هم از طریق ایجاد ناامنی در مسیر راه‌های تجاری می‌توانست مؤثر واقع گردد. تجارتی که عمدتاً به صورت غیرمستقیم و توسط رابطین (نظیر شهر سوخته و دیگر مراکز فرهنگی یاد شده) و با بعد مسافتی بیش از هزار و پانصد کیلومتر که رفت و برگشت آن اولاً مستلزم صرف هفت تا هشت ماه بود، نیازمند به شبکه تجاری تمام وقت، سازمان یافته مشتمل بر عده زیادی از کارکنان و نگهبانان برای حفظ امنیت بوده است (مجیدزاده، ۱۳۶۴: ۸). ثانیاً «ثروت لازم برای این پیشرفت‌ها از طریق کنترل راه‌های بازرگانی شمالی و جنوبی که لاجورد شرق را به بین‌النهرین منتقل می‌کرد به دست مردم این منطقه می‌افتاد (سیدسجادی، ۱۳۷۶: ۱۹). با ورود اقوام مهاجر (و مهاجم) امنیت از بین رفت (آذرنیوشه، ۱۳۶۶: ۱۵۴)، در نتیجه گسستگی در تجارت لاجورد و توقف آن به نوبه‌ی خود موجب ایجاد مشکلات اقتصادی شده و افول زندگی سازمان یافته شهری را سرعت بخشید.

از طرفی معیشت مبتنی بر دامپروری و کوچندگی اقوام مهاجر و عدم توجه آنان به نظام شهری، فروپاشی ساختار شهرنشینی را تسریع کرد و شهر در ناتوانی پاسخ به نیازهای رو به تزاید جمعیت، راهی جز تجزیه شدن نظام اقتصادی-سیاسی نداشت، از این رو خشک شدن رود هیرمند و جابجایی دلتای آن تنها در روند نسبتاً طولانی می‌توانست مزید بر علت باشد در غیر این صورت اگر عامل تغییر مسیر رودخانه را اصلی بدانیم بی‌شک مردم پرتلاش با جابجایی خود، هسته‌های دیگری را بر پا می‌ساختند و در صورت فعال بودن تجارت و مبادله کالا، شهری دیگر جایگزین شهر سوخته می‌شد. و آن فترت تاریخی از ۱۸۰۰-۲۱۰۰ ق. م تا سده‌ی ششم قبل از میلاد که هسته‌ی اولیه شهر دهانه‌ی غلامان آن هم با خواست و اراده‌ی دولت نهاده می‌شود، به وقوع نمی‌پیوست (سیدسجادی، ۱۳۶۵: ۱۹).

۲- دوره‌ی تاریخی با نماد شهر زرنگ

الف- علل فراز

تأسیس امپراطوری قدرتمند هخامنشیان و استقرار آنان در غرب کشور (پاسارگارد پرسپولیس و شوش)، و نیاز دولت به پایگاه سیاسی در شرق موجب شهری نوین گردید که کتزیاس پزشک اردشیر دوم (هخامنشی) و دیودورسیسیلی (مورخ) از آن به عنوان «شهر زارین در کنار دریاچه‌ی هامون که به دستور اردشیر کبیر ساخته شده نام می‌برد» (آذرنیو، ۱۳۶۵: ۱۸۹) اما در کتیبه‌های دوره هخامنشی به جای شهر زارین از سرزمین زرنکا یاد شده است. این شهر (زارین) در این سرزمین (زرنکا) قبل از فروپاشی هخامنشیان به دلیل تغییر میسر رودخانه سنارود از محل اصلی آن که امروز دهانه‌ی غلامان نامیده می‌شود به صورت تدریجی به محوطه باستانی نادعلی در خاک افغانستان (تپه سرخ داغ) جابجا می‌شود. سپس این جابجایی در دوره‌های سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و... تکرار شد با وجود آن سیستان یا سرزمین زرنکای هخامنشیان در دوره‌ی ساسانیان به منزلتی دست یافت که باید فرزند سلاطین مدتی از دوران ولایتعهدی خود را تحت عنوان سکانشاه در منطقه می‌گذراند (موسوی‌حاجی، ۱۳۷۶: ۳۳).

این روند تکاملی تمدنی در دوره‌ی اسلامی به اوج خود رسید به طوری که موقعیت سیستان به ویژه شهر زرنگ (زرنج) در این دوره به شکوفایی هر چه بیشتر آن کمک می‌نمود زیرا «زرنگ (زرنج) از لحاظ موقعیت مهم اداری و تجارتي بر سر چهارراهی قرار داشت که یک طرف به نیشابور، هرات از طریق بست و پنجوایی و سیوی و دره‌ی بولان به حوزه سند و ملتان مرتبط می‌ساخت و از جانی هم فارس را در شمال خود با خراسان و در شرق خود با سند هند و غزنه و کابل وصل می‌کرد» (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۹۶). جیهانی، اصطخری، ابن حوقل نه تنها راه‌های مهم، حتی مسافت هر یک را منزل به منزل آورده‌اند. مهمترین راه‌های آن عبارتند از:

سیستان، هرات، سیستان به بست، سیستان به غزنه، راه سیستان به بلس و راه بیابان، راه سیستان به کرمان و فارس و سایر مسافت‌های سیستان (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۰۱-۱۹۹). ولایت سیستان علاوه بر سکونتگاه‌های روستایی دارای تعداد زیادی شهر بود به طوری که جیهانی از ۲۱ شهر (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲-۱۶۱) و اصطخری از ۲۳ شهر (۱۳۶۷: ۱۹۳) از آن یاد نموده‌اند. بنابراین شهر نه تنها در سطح منطقه‌ای بلکه فرمانطقه‌ای فعال بود. فضای کالبدی شهر (۵ دروازه بر شارستان و ۱۳ دروازه بر ربض) گواه کارکرد شهری (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۲) نسبت به موقعیت جغرافیایی در نیمه‌ی شرقی کشور است در نتیجه مبادلات در این دوره از تاریخ همانند دوره‌ی آغاز

تاریخی (با نماد شهر سوخته) یک اصل اساسی در فراز سیستان به شمار می‌رود با این تفاوت که در دوره‌ی قبل، شهر سوخته با وارد کردن کالا (به ویژه سنگ لاجورد) و فراوری، آنها را به حوزه‌های تمدنی دیگر صادر می‌کرد در حالی که در این دوره شهر زرنگ تولیدات داخلی را که عمدتاً غله بوده است صادر می‌نمود (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۹۹۶). تاریخ سیستان شواهدی از این مبادلات را گزارش کرده است، «در اوقاتی که نسبت به کاروان‌های بین بغداد و خراسان و هند امنیت تأمین می‌بود. گاهی کاروان ده هزار اشتری از سیستان عبور می‌کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۲۴).

گرچه شواهد فوق حاکی از توان‌های محیطی (رودخانه دائمی هیرمند و خاک حاصلخیز) است اما نقش مدیریت در بهره‌گیری از منابع را نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا روی کارآمدن یعقوب و برادرانش، صفاریان، در واقع آغاز یک تحول اجتماعی بزرگ در سیستان و شهرهای دور و نزدیک آن به شمار می‌رود. در این عهد سیستان به اوج عزت، نعمت و ثروت رسید که علاوه بر تأثیر موقع نسبی و توانهای محیطی مجموعه‌ای از عوامل دیگر نظیر قطع خراج به مرکز خلافت، توجه به عمارت و الفت و معاملت (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۶۹)، حتی انتقال غنائم از فتوحات به سیستان و مهم‌تر از همه تنسیق و نظم در خصوص مسأله تقسیم آب هیرمند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۲۶۶) در این شکوفایی تأثیرگذار بودند، اما پس از مدتی روند تکاملی بر اساس نظریه توین‌بی (صرف‌نظر از علت‌هایی که وی به آن معتقد است) در جهت فروپاشی پیش می‌رود.

ب- علل فرود

سیستان و شهر زرنگ تا سده‌ی ۱۳ و ۱۴ میلادی همچنان سرزمینی آباد و با نعمت فراوان در نیمه‌ی شرقی فلات ایران محسوب می‌شده است و از آن به عنوان انبار غله (سیستانی، ۱۳۷۶: ۶). سرزمین توانگران (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۹۶)، مصر ثانی (ماک‌ماهون، ۱۳۷۸: ۳۶۹) یاد می‌شده است اما با آغاز جهان‌گشایی چنگیز (۶۱۹ هـ.ق) اولین ضربه بر سیستان وارد گردید اما «شهر زرنگ»^(۱) (زرنج) از صدمات آن قوم محفوظ ماند، (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۱۶). در سال ۷۸۵ هجری این شهر توسط تیمور که در آن زمان سیستان نام داشته به سرنوشت شومی دچار گردید (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۶۱) و با خراب کردن بند رستم، سیستان در سراسیمگی انحطاط پیش رفت.

۲۶ سال بعد (۸۱۱ هـ.ق) شاهرخ پسر تیمور به سیستان حمله برد و برای شکست قطعی آن اقدام به ویرانی سدهای آب نمود از آن پس نام زرنگ (زرنج) سمبل اقتدار و

عظمت از صحنه روزگار محو شد و امروزه از آن شهر که دوشیزه (مدینه‌العدرا) نام گرفته بود خاک توده‌یی بیش بر جای نمانده است.

گرچه صاحب‌نظران بر تأثیر حملات مغول، تیمور و شاهرخ به‌ویژه تخریب بند رستم (شاهرگ‌حیاتی سیستان) و نابودی شبکه‌ی آبیاری اتفاق نظر دارند. نگارنده ضمن قبول آن معتقد است:

اولاً؛ برخلاف گذشته که سیستان تقریباً در منتهی‌الیه شرقی امپراطوری‌های هخامنشی، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و خلافت اسلامی قرار داشته است، به عبارتی در خط پایانی مضاف بر آنها واقع می‌شد، این بار در خط دفاعی حملاتی قرار گرفت که از شرق به غرب می‌تاخت، در نتیجه مانند سایر نقاط واقع در شرق امپراطوری خلافت، در برابر سربازان تازه نفس مهاجم می‌بایست آسیب می‌دید و چنین نیز شد. ثانیاً؛ در اثر این حملات وحشیانه اکثر شهرهای بزرگ و کوچک مرو، سمرقند، بلخ، نیشابور، هرات، قلاع اسپهبد (قلعه لاش) جوین، نیه، درق (ارگ امروز) سمور قوقه (لوگه امروزی)، لوتک برونج (کوشه امروزی پیشاوران)، هیوم، کرکویه و... در مسیر حرکت و تاخت و تاز، تاراج و از بین رفته‌اند.

علاوه بر آن با از بین بردن هزاران انسان، منطقه خالی از سکنه شده است. به عنوان نمونه «تیمور در سال ۷۸۵ علاوه بر قتل عام مردم سیستان دو هزار تن اسیر را زنده در دیوار جای داد. طوری که دست و پای افراد زنده را بسته به ردیف پهلوی هم قرار می‌دادند و بعد روی آنها را با چونه و ریگ و آجر بالا می‌آوردند. عین این عمل را در سبزوار واقع در سه راه هرات و سیستان نیز عملی کرده بود» (سیستانی، ۱۳۶۶: ۲۱۶)، علاوه بر صدمات وارده بر سیستان نواحی دوردست در شرق و غرب آن نیز در امان نمانده‌اند به‌طوری‌که «در سال ۷۸۹ هجری هفتاد هزار سکنه بی‌گناه (سیستان را) قتل‌عام کرد و از جمجمه‌های مقتولین کله‌منارها بر پا نمود. در سال ۸۰۱ هجری یک صد هزار انسان مظلوم را در نزدیکی دهلی سر برید، در سال ۸۰۳ هجری در نزدیکی حلب (سوریه) و دمشق بیست کله منار بر پا نمود»، (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۹۵). شواهد فوق و ده‌ها شاهد تاریخی دیگر این نظر را قوت می‌بخشد که از بین رفتن جوامع انسانی (نقاط شهری و روستایی) دور و نزدیک که ارتباط فی‌مابین آنها در شکوفایی منطقه تأثیرگذار بود، زمینه‌ی انحطاط سیستان را فراهم آورده است. از این زمان به بعد سیستان ایران وارد مرحله‌ی جدیدی از تاریخ حیات خود می‌گردد که می‌توان از آن به انزوای جغرافیایی سیستان نام برد. این پدیده‌ی جغرافیایی که عبارت است از دور

افتادن یک کانون جمعیتی از کانون‌های جمعیتی پیشرفته و بزرگ دیگر، زیربنای انزوای فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌سازد (ساسان، ۱۳۶۴: ۵۱-۵۰) زیرا: از یک سو تعامل فرهنگی-اجتماعی به مفهوم دیالکتیک فرهنگی-تمدنی تضعیف گردید. از سوی دیگر با انتقال تجارت جهانی به راه‌های دریایی، (که از حدود سده‌ی شانزدهم آغاز شده بود) جاده‌ی باستانی که سیستان در مسیر آن واقع بود از رونق می‌افتاد (توانا، ۱۳۷۷: ۲۹۶-۲۹۰). در نتیجه سیستان از نقش مبادلاتی ناشی از موقعیت جغرافیایی به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در رونق و شکوفایی محروم گشت. موارد فوق تفسیر و تأیید نظریه‌ی میلر مبنی بر این که سیستان بدون وارد کردن اجناس نمی‌پاید (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۵) می‌باشد. نتایج موردشناسی تاریخی این تحقیق از فراز و فرود شهر سوخته و زرنگ نیز پذیرش چنین نظریه‌ای را قوت می‌بخشد.

به دلیل خالی شدن منطقه از جمعیت و دام، نیروی لازم برای بازسازی وجود نداشت به طوری که «پس از احیای هرات معلوم شد که در آن ولایت حیوانات کاری به هیچ وجه یافت نمی‌شد. [از این رو] اهالی مجبوراً خود را به گاوآهن می‌بستند [و] به کار کشاورزی می‌پرداختند» (سیستانی، ۱۳۶۶: ۵۰۳-۵۰۲).

بنابراین با توجه به رژیم رودخانه‌ی هیرمند به ویژه سیلاب‌های بزرگ و مددش امکان تخریب و نابودی شبکه‌های آبیاری همیشه محتمل بود. حتی می‌توان شکل‌گیری گروه‌های کاری بزرگ (حشر) را یکی از دلایل در پاسخ به وقوع چنین حوادثی تلقی نمود. علاوه بر آن شواهد بی‌شماری از جابجایی گروه‌های انسانی و سکونتگاه‌ها نمونه‌ی دیگری از تلاش انسان‌های سخت‌کوش در برخورد با موانع و مشکلات ناشی از تغییر مسیر رودخانه و تخریب انهار می‌باشد (توانا و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۱۹۵) از این رو نابودی سکونتگاه‌های انسانی در سیستان و نقاط پیرامونی و کاهش جمعیت، همچنین کاهش یا قطع مبادلات کالا از مواردی است که در ارتباط با فراز و فرود در قیاس با حمله مغول‌ها کمتر مورد توجه بوده است.

نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل تاریخی باتکیه بر افق معنایی متون حتی آثار باستان‌شناسان و افق معنایی و شرایط تعدیل‌کننده در چارچوب دور هرمنوتیکی از دو دوره‌ی تاریخی می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- در دوره‌ی آغاز تاریخ با نماد تمدنی شهر سوخته؛ در این دوره که شهر در هزاره‌ی سوم به‌رشد مطلوب زمان خود رسیده بود که در روند تکاملی آن، عوامل طبیعی درونی

(رودخانه‌های دائمی به ویژه هیرمند و خاک حاصلخیز) عامل اصلی تکوین سکونتگاهی در سیستان بزرگ بوده است اما علت تبدیل یک کانون تمدنی که بگ‌بای آن را نوعی فرهنگ پدیدار در یک مکان (شهر) می‌نامد عامل بیرونی یعنی مبادلات یا تجارت کالا بوده که در این شهر توان فراوری و صادرات آنها را به سایر حوزه‌های فرهنگی پیرامونی نزدیک و دور داشته است در نتیجه به دلیل آغاز فترت تاریخی حوزه‌های تمدنی پیرامونی (به جز حوزه‌های تمدنی غرب از جمله میان رودان) که هنوز علل آنها به درستی روشن نیست تعامل و مبادلات فرامنطقه‌ای سیستان تضعیف و بعضاً به طور کامل متوقف می‌شود. حتی با متروک شدن کانون‌های تمدنی حد فاصل بین سیستان (یعنی شهر سوخته) با میان‌رودان نیز به جهت بعد مسافت آن عمدتاً تقریباً امکان‌پذیر نبود از اینرو سایر عوامل نظیر ورود آریایی‌ها یا تغییر مسیر رودخانه از عوامل ثانویه محسوب می‌شود زیرا به نظر نگارنده اگر حوزه تمدنی پیرامونی در تعامل با آنها وجود می‌داشت انسان‌های سخت‌کوش می‌توانستند با جابجایی مسیر رودخانه و دلتای آن دوباره و به تدریج فرهنگ پدیداری (همان تمدنی) را ایجاد نمایند.

۲- دوره تاریخی با نماد شهر زرنگ؛ پس از یک دوره طولانی از فترت تاریخی، پس از شکل‌گیری امپراطوری هخامنشی به دلایل سیاسی هسته اولیه شهر نه به مفهوم فرهنگ پدیداری یاد شده، که کنزیاس از آن به عنوان زارین یاد کرده در سرزمینی که مورخین یونانی از آن درنگیان نام برده‌اند بنا نهاده می‌شود. این سرزمین به دلیل همان عوامل طبیعی یاد شده، همچنین موقعیت جغرافیایی (واقع بودن در منتهی‌الیه امپراطوری) در دوره‌های بعدی سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و اسلام مورد توجه قرار داشته و حتی نقش‌آفرین بوده است به طوری که در عهد ساسانیان فرزند سلاطین می‌بایست دوران ولایتعهدی خود را در منطقه به عنوان سکانشاه می‌گذراند. در دوره اسلامی نیز به سرزمین توانگران انبار غله و مصر ثانی نام گرفت.

نگارنده معتقد است در این دوره تاریخی (از سده‌ی ششم قبل از میلاد تا سده‌ی نهم ه. ق) دوباره تمدن متروک شده، تولد یافته، رشد کرده و سپس دچار فروپاشی شده است عوامل درونی نظیر مدیریت دوره‌ی صفاریان در تنسيق و نظم آبیاری و بهره‌گیری از خاک حاصلخیز توجه به عمارت، الفت و معاملات حتی قطع خراج به دربار خلافت و بعضاً انتقال غنائم ناشی از فتوحات به دربار صفاریان نه تنها در تکوین یک کانون، بلکه کانون‌های متعدد در روند تکاملی پیش از دوره قبل (آغاز تاریخی با نماد شهر سوخته) مؤثر بوده است اما آن مجموعه عوامل، نیروها و روندها در سایه معاملات یادشده به عبارتی تعامل با حوزه‌های تمدنی پیرامونی (یعنی عوامل بیرونی) نقش‌آفرین‌تر

بوده است زیرا مازاد تولید نیاز به بازار فرامنطقه‌ای داشته است. از این رو حتی حملات تیمور و جانشینان وی و شکستن سد و بند به تنهایی نمی‌توانست سیستان را دچار یک رکود تاریخی نماید که هنوز هم ادامه دارد بلکه قتل‌عام در سکونتگاه‌های بزرگ و کوچک حوزه‌های پیرامونی و خالی شدن آن از جمعیت بازار فرامنطقه‌ای را از بین برد و بعدها نیز از تغییر مسیر راه‌ها از خشکی به دریا سیستان به طور کامل در انزوای جغرافیایی قرار گرفت. در یک نتیجه کلی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که حیات مجدد سیستان به عنوان یک سرزمین توانگر (یا توسعه‌یافته) در گرو تعامل با حوزه‌های پیرامونی (داخلی و خارجی) و مبادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است حتی اگر تولید در حد مبادله را نداشته باشد اما به جهت موقعیت جغرافیایی شرایط ویژه‌ای از نظر نقش‌آفرینی در مبادلات کالا بین شرق و غرب و شمال و جنوب را دارا است البته این امر به مفهوم نادیده گرفتن عوامل درونی نیست.

پی‌نوشت

- ۱- ریشه واژه‌ای «هرمنوتیک» واژه یونانی *hemeneuein* است به معنای تاویل کردن، به زبان خود ترجمه کردن و به معنای روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن که از آن به عنوان روشی برای تاویل استفاده شده است. با توجه به ماهیت این پژوهش و سر کار داشتن نگارنده با منابع از روستا تا منابع سده‌ی سوم و چهارم هـ - قمری، به‌ویژه یک دوره‌ی تاریخی طولانی، تحلیل هرمنوتیکی به نگارنده کمک می‌کرد تا جزء در پرتو کلی و بالعکس فهمیده شود که اشلایرماخر آن را دور هرمنوتیکی می‌نامد. از طرفی در این روش ما علاوه بر افق معنایی متن آن را افق معنایی تاویل کننده نیز تاکید داریم به عبارتی فهم هرمنوتیکی نتیجه گفتگویی اصیل میان حال و گذشته است و این فهم هنگامی رخ می‌دهد که میان حال و گذشته «ادغام افق‌ها» وجود داشته باشد. در نهایت کنشی است مبتنی بر فهم خویشتن، فهم واقعیت تاریخی ما و پیوستگی آن با گذشته (آنتونی کربای، ۱۳۷۷: ۱۱-۹).
- ۲- در این پژوهش سعی شده است دوره‌های نسبتاً طولانی با نماد خاص خود (یعنی شهر) نماد مبنای تحلیل قرار گیرد زیرا به عقیده توین‌بی اگر واحد [دوره‌ی] بررسی در مقیاس بزرگتر (به لحاظ زمانی) صورت گیرد در قیاس با واحد [دوره] کوچکتر انحراف کمتری خواهد داشت (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۱۷).
- ۳- شهر از این جهت به عنوان نماد یک دوره تاریخی و از یک سرزمین انتخاب گردید که اولاً تمدن به معنی مرحله یا نوع خاصی از فرهنگ در نظر گرفته شده که در عصر معینی موجودیت یافته است ثانیاً با بگ‌بای *Bagby* هم‌عقیده هستیم مبنی بر اینکه تمدن نوعی فرهنگ پدیدار شده در شهر می‌باشد (توین‌بی، ۱۳۷۶: ۴۷).

- ۴- شهر زرنگ دوره ساسانی در دوره‌ی اسلامی زرنج نام گرفت.
- ۵- مهرآفرین در مطالبات باستان‌شناسانه اخیر خود (۸۲- ۱۳۸۱) که در قالب رساله‌ی دکتری با عنوان در بررسی و تحلیل باستان‌شناسی حوزه زهک سیستان انجام گرفته و آماده دفاع است و نتایج آن با عنوان « تأثیر هیدرولوژی و محیط جغرافیایی بر تمدن‌های باستانی زهک به صورت مقاله زیر چاپ می‌باشد » تأکید دارد که تپه شهرستان فعلی واقع در ۲ کیلومتری شرق زهک که در مجاورت رود فعلی سیستان قرار گرفته است همان رام شهرستان باستان پایتخت سیستان در عهد ساسانیان است. همچنین موسوی حاجی نیز معتقد است بقایای رام شهرستان باید در تپه شهرستان فعلی واقع در ۶/۴ کیلومتری جنوب زاهدان کهنه جستجو کرد از نظر ایشان این تپه باستانی تنها مکان باستانی سیستان است که موقعیت جغرافیایی آن با موفقیت رام شهرستان در منابع تاریخی مطابقت دارد (۱۳۸۲: ۷۲۸).
- ۶- موسوی معتقد است شهر زرنگ در اواخر قرن چهارم هجری قمری اعتبار سیاسی و اجرایی خود را از دست داده و جای خود را به شهر جدیدی با نام شهر سیستان داده است این شهر جدید از اواخر قرن چهارم تا نیمه‌ی اول قرن نهم هجری قمری همچنان و بدون وقفه مرکزیت سیستان را بر عهده داشته است. در نتیجه شهری که با حمله امیر تیمور گورکانی در سال ۷۸۵ هجری قمری تخریب گردید و با حمله فرزند او شاهرخ در سال ۸۱۱ هجری قمری به تباهی کشیده شد زرنگ نبود بلکه شهر سیستان بوده است (۱۳۸۲: ۱۶۲).
- ۷- دوره‌های مختلف استقرار شهر سوخته در اکتشافات بعدی به ویژه از دهه گذشته پس از مدتی توقف توسط سیدسجادی با همکاری گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان در شهر سوخته انجام می‌گیرد، تغییراتی داده شده است در آخرین گزارش سال متروک از ۱۸۰۰ ق.م به ۲۱۰۰ ق.م میلاد تغییر یافته است (سیدسجادی، ۱۳۶۵: ۷۱).
- ۸- بخشی از فراز سیستان ناشی از موقعیت جغرافیایی آن بوده است زیرا این عامل جغرافیایی «در هر کشور یا جامعه، در تاریخ آفرینی آنها از عوامل بسیار مهم به شمار می‌رود»، (ماک‌ماهون، ۱۳۷۸: ۳۶۹) و «در شکل و نوع سکونتگاه‌های انسانی، پیشرفت‌های اقتصادی، وسایل دفاعی، افکار و عقاید سیاسی، ایجاد و گسترش شاهراه‌های خطوط ارتباطی... عامل قاطع و تعیین‌کننده محسوب می‌گردد» (شکوهی، ۱۳۵۳: ۲۴۶).
- ؟ علامت سوال در متن بدین مفهوم است که هنوز نظر قاطع در مورد آن وجود ندارد و نیاز به کاوش‌های جدید دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- آذرنیوشه، عباسعلی. (۱۳۶۵). «جغرافیای تاریخی سیستان (حوزه هیرمند)». رساله دکتری. دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- ۲- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۶۸). «مسالك و ممالک». به اهتمام ایرج افشار. شرکت انتشارات علمی- فرهنگی. تهران.
- ۳- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۶). «چاه‌نیمه در راه خلافت». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال سوم. شماره ۴. زاهدان.
- ۴- بریمانی، فرامرز. (۱۳۸۱). «تعیین رژیم حقوقی هیرمند در جهت جلوگیری از فاجعه در حال تکوین». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا. به کوشش محمد حسین پاپلی یزدی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۵- بیات، عزیزالله. (۱۳۵۳). «کلیات تاریخ و تمدن، پیش از اسلام». تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- ۶- پیمان، حبیب‌الله. (۱۳۵۸). «حیات و مرگ تمدن‌ها». تهران: انتشارات تشیع.
- ۷- توزی، ملک‌شهمیرزادی و همکاران. (۱۳۷۴). «دوران برنز در ایران و افغانستان، تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی (بخش اول)». ج اول. ترجمه صادق ملک شهمیرزادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۸- توین‌بی، ارنولد. (۱۳۷۶). «خلاصه دوره‌ی دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن». ترجمه محمدحسین آریا. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۹- جیهانی، ابوالقاسم‌بن‌احمد. (۱۳۶۸). «شکال‌العالم». ترجمه‌ی علی‌بن‌عبدالسلام کاتب. تهران: شرکت به‌نشر آستان قدس رضوی.
- ۱۰- جیمز، موریس. (۱۳۷۴). «تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی». ترجمه راضیه رضازاده. دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران.
- ۱۱- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۹). «اوستا». جلد ۲. تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۲- راوندی، مرتضی. (۱۳۷۴). «تاریخ اجتماعی ایران». جلد دوم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). «تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام کشمکش‌ها با قدرت‌ها». تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- ساسان، عبدالحسین. (۱۳۶۴). «اقتصاد و جای‌گرادی». اصفهان: انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکز جهاد دانشگاهی.
- ۱۵- سیدسجادی، سیدمنصور. (۱۳۶۵). «شهر و شهرنشینی در نیمه شرقی ایران شهر سوخته، در: نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی و شهرسازی ایران». به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: انتشارات ارشاد اسلامی.

- ۱۶- سیدسجادی، سیدمنصور. (۱۳۷۴). «فرهنگ‌های ناشناخته نیمه شرقی فلات ایران، نمونه شهر سوخته سیستان در: باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان» سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- ۱۷- سید سجادی، سید منصور. (۱۳۷۶). «منابع آبی و محوطه‌های باستانی سیستان». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال سوم. شماره ۵. زاهدان.
- ۱۸- سید سجادی، سیدمنصور. (۱۳۸۲). «راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان». چاپ اول. زاهدان: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان
- ۱۹- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین. (۱۳۴۴). «احیاء الملوک». به‌اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۰- سیستانی، محمد اعظم. (۱۳۶۶). «سیستان (سرزمین ماسه و حماسه‌ها)». ج دوم سیستان بعد از اسلام. مرکز علوم اجتماعی. انستیتو تاریخ و اتنوگرافی. کابل.
- ۲۱- سیستانی، محمداعظم. (۱۳۶۹). «سیستان (سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها)». ج سوم اوضاع سیاسی و اجتماعی بعد از اسلام. مرکز علوم اجتماعی. انستیتو تاریخ و اتنوگرافی. کابل.
- ۲۲- سیستانی، محمداعظم. (۱۳۶۹). «سیستان (سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها)». ج چهارم سیستان و رود هیرمند. مرکز علوم اجتماعی. انستیتو تاریخ و اتنوگرافی. کابل.
- ۲۳- شکویی، حسین. (۱۳۵۳). «فلسفه جغرافیا». دانشگاه آذرآبادگان. تبریز.
- ۲۴- ضیاءتوانا، محمدحسین. (۱۳۷۷). «دانشنامه جهان اسلام (ع) زیر نظر غلام علی حداد عادل». تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ۲۵- ضیاءتوانا، محمد حسین و همکاران. (۱۳۷۹). «تغییر مسیر رودخانه هیرمند و آثار باقی مانده آن». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ششم. واژه نامه جغرافیا و علوم اجتماعی شماره ۱. زاهدان.
- ۲۶- عیسوی، چارلز. (۱۳۶۲). «تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار (۱۳۲۲ - ۱۲۱۵ هـ. ق)». ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- ۲۷- فره‌وشی، بهرام، (۱۳۷۰). «ایرانویچ» تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۸- کربای، آنتونی. (۱۳۸۱). «درآمدی بر هرمنوتیک در هرمنوتیک مدرن». تألیف نتیجه و همکاران ترجمه بابک احمدی و همکاران. تهران: نشر مرکز
- ۲۹- گیرشمن، رومن. (۱۳۶۴). «ایران از آغاز تا اسلام». ترجمه محمدمامین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۰- لازادی، الساندر. «کتابشناسی شهر سوخته (سیستان) ۱۹۹۷-۱۹۶۸». مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال پنجم. شماره ۸. زاهدان
- ۳۱- لسترنج، گای. (بی‌تا). «جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی». ترجمه محمود عرفانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۳۲- ماک ماهون، آرتور هنری. (۱۳۷۸). «سرحداث افغانستان، اکتشافات جدید در سیستان و گزارشات حکمیت در: جغرافیای تاریخی سیستان سفرنامه با سفرنامه‌ها». ترجمه و تدوین حسن احمدی. تهران.
- ۳۳- ماسون، و. م. (۱۳۷۵). «روز افول تمدن عصر برنز و حرکت قبایل کوچرو». تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. بخش دوم. ج اول. وزارت امور خارجه. تهران.
- ۳۴- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۶۴). «سنگ لاجورد و جاده بزرگ خراسان». مجله باستان‌شناسی (۱۳۵۴). سال اول شماره دوم. تهران.
- ۳۵- موسوی حاجی، سیدرسول. (۱۳۷۶)، «تأملی در اثبات هویت واقعی و تاریخی یک نقش برجسته‌ی ساسانی». ماهنامه‌ی فروهر. سال ۳۲. شماره ۶-۵.
- ۳۶- موسوی حاجی، سیدرسول. (۱۳۸۲). «پژوهشی در باستان‌شناسی زرنگ دوره اسلامی». پایان‌نامه دکتری دانشکده علوم انسانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۷- مهرآفرین، رضا. (۱۳۸۴). «تأثیر هیدرولوژی و محیط جغرافیایی بر استقرارهای باستانی حوزه‌ی زهک سیستان». فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه‌ی جغرافیا). شماره اول. (پیاپی ۳۸).
- ۳۸- یانک، کایلر. (۱۳۷۳). «بازنگری عصر آهن ایران، نظریاتی مقدماتی برای ارزیابی عقاید پیشین». ترجمه میراث فرهنگی. نشریه سازان میراث فرهنگی کشور. شماره ۱۲. تهران.
- ۳۹- «تاریخ سیستان». (۱۳۱۴). به اهتمام و تصحیح ملک الشعراى بهار. تهران.
- 40- Tosi.M. (1973). The cultural Sequenc of shar-iS DKhta. Bultein of the Asian institute of the pahlavi universitg N3 . Shiras.
- 41- Tosi. M. (1975). Atopographical and Stratigraphical periplus of Sahr-e Sukteh by. Muzeh-Iran bastan, proceedings of the ۱۷ th annual symposium on archacologicall research in Iran, Tehran 3 rd- 8th November 1975.
- 42- Lemberg-Karlovskg e.c and to si, M. (1973).Shar- Isokhta and Yahya: Traeks on the earliest Historg of the Iranian platam. East and West Z3. Rom. ISMEO.